

تیرگی روابط بین
ایالات متحده
و کرزی نیز به
مشکلات امنیتی
افزوده بود؛ کرزی،
رهبری بود که وقتی
نخستین بار در
دسامبر ۲۰۰۱ نامش
برای اداره دولت
به میان آمد، امید
زیادی به او بستند

۲۰۱۰، او با ما شخصاً در اتاق جلسات توجیهی کاخ سفید حاضر شد و در آنجا به وجود چالش‌های مداوم اعتراف کرد، ولی همچنین - مانند مقامات بسیاری پیش از خود - اصرار داشت که ما «پیشرفتی شایان توجه» داشته‌ایم و «در راستای اهداف نظامی مان به دستاوردهای بسیاری رسیده‌ایم». در ۱۵ مارس ۲۰۱۱، ژنرال دیوید پترائوس ۳۰ شهادت داد که پیشروی طالبان «متوقف» شده و «دستاوردهایش از چنگ آن درآمده»، در ۴ ژوئن ۲۰۱۱ نیز وزیر دفاع رابرت گیتس به «دستاوردهای نظامی شایان توجه» اشاره کرد که شامل «بیرون راندن طالبان از مناطق پرجمعیت و پایگاه‌های قدیمی‌شان در جنوب و شرق» می‌شده است. کمی بعد در همان ماه او با ما گفت که این پیشرفت یعنی «از برهه حساسی گذشته‌ایم که می‌توانیم بخشی از سربازانمان را برگردانیم». یک ماه پس از آن، پترائوس نیز ادعا کرد که «از برهه حساس» گذشته‌ایم و اصرار ورزید که «پس از سال‌ها اولین بار است که پیشرفتی می‌بینیم. در بیشتر کشور جلوی حرکت طالبان را گرفته‌ایم». در سپتامبر ۲۰۱۲ نیز وزیر دفاع جدید، لئون پانتا، این ادعا را که استراتژی ایالات متحده شکست خورده است رد کرد و - او نیز - اصرار ورزید که «از برهه‌ای حساس گذشته‌ایم.»

می‌شد درک کرد که چرا مقامات نظامی و دولتی می‌خواستند تا روی پیشرفت تأکید کنند و روحیه نظامی و عمومی را بالا ببرند، ولی اگر تمام دنیا نیز اظهار نظرانی امیدوارکننده می‌کردند نیز باز در این حقیقت که طالبان محکم پابرجا مانده - یا - حتی در سایه تلاش‌های بسیار ایالات متحده - تصرفاتی نیز داشته است، تغییری ایجاد نمی‌شد. پس از یک دهه بودن در افغانستان، آنقدر از پیچ‌ها و برهه‌های حساسی گذشته بودیم که گویی به سر جای اولمان برگشته بودیم و سعی می‌کردیم از دولتی ضعیف و ناکارآمد که مقابل جبهه مقاومتی خشن پشتیبانی کنیم که از خارج از کشور حمایت می‌شد.

در دسامبر ۲۰۱۹، واشینگتن پست پس از یک تحقیق و تفحص عمیق و نبرد حقوقی طولانی به اسناد ارزشمندی دست یافت که نشان می‌داد مقامات نظامی و سیاسی دولت پیوسته درباره پیشرفت‌های حاصله در افغانستان اغراق می‌کردند تا حمایت عمومی از جنگ را حفظ کنند. از منظر فن خبرنگاری، موشکافی و سماجت پشت این مقاله بسیار تأثیرگذار است؛ مثلاً نشان می‌دهد در همان زمان که از میدان ارزیابی‌هایی بسیار بدبینانه به رامسفلد می‌رسید، پنتاگون گزارش‌های رسمی پر از تمجیدی منتشر می‌کرد. ولی برای کسانی که در تمام مدت ماجرا - و اختلاف بین آسمان ریسمان‌بافتن‌ها و حقیقت - رادنبال می‌کردند، این افشاگری‌ها بهت‌آور نبود.

پس از آن بسیاری گفتند مشکل آن بود که او با ما وقتی ضرب‌الاجل اجباری تعیین کرد تا بازگشت سربازان به وطن از هجده ماه بعد آغاز بشود، از تأثیر موج اعزام نیروی ارزشمند خود کاست. هر چند به نظر نمی‌رسد که اگر تعهد می‌دادند که تا زمانی نامعلوم بمانند یا حتی نیروهای بیشتری می‌فرستادند، تفاوت بنیادی و طولانی مدتی می‌داشت. همان طور که رهبران ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ویتنام آموختند - و فرانسوی‌ها قبلاً در ویتنام و الجزیره فهمیده بودند - تعهد سیاسی جدی برای ادامه عملیات‌های نظامی در مواجهه با مقاومتی سرسختانه راه به جایی نمی‌برد؛ تنها راهی که می‌شد به شورشیان قبولاند که تا ابد می‌مانی و می‌جنگی این بود که واقعاً